

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هشتم ۰۶ / ۰۷ / ۱۳۹۸

موضوع: «اجتهاد» از دیدگاه فریقین (۱) - مقدمه در بیان تاریخ اجتهاد

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على محمد رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

من معمولاً حوصله گوش دادن سخنرانی ها را ندارم ولی يك مورد بود که در رابطه با «یا محمد» و «یا علی» بحثی کرده بود که این سخنرانی ایشان را از اول تا آخر گوش کردم، در آن سخنرانی می گوید همه این حرفها شرك است و چنین و چنان است.

خیلی جالب است ایشان می گوید ما از يك طرف در دعا به خداوند می گوئیم:

«وَعَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشِدَّةِ وَالرَّخَاءِ»

المزار الكبير؛ ابن مشهدي، محمد بن جعفر، محقق / مصحح: قیومی اصفهانی، جواد، ناشر: دفتر

انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ ص: ۵۹۱

و از طرف دیگر می گوئیم: «یا محمد!» «یا علی!»، «یا علی یا محمد ادرکنی» اینها باهمدیگر در تضاد است.

از «آقای خویی» (رضوان الله تعالی علیه) در رابطه با همین مسئله سوال کردند که آیا گفتن «یا علی ادرکنی» اشکال دارد یا نه؟ گفتند: "چه اشکالی؟ خدای عالم به اینها این قدرت را داده که دستگیری کنند؛ مگر کسی که دارد غرق می شود می گوید:

«يا فلان أنقذني»

این مگر شرك است؟"

بعد می گوید:

«وهناك آية في القرآن الكريم تؤيد ذلك، وهي قوله تعالى: (ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم، جاؤوك

فاستغفروا الله»

بعد «آقا شيخ جواد تبریزی» هم حاشیه زده می گوید:

«ویزاد علی ذلك قوله تعالى: (وابتغوا إليه الوسيلة)»

صراط النجاة (تعليق الميرزا التبريزي) - السيد الخوئي - ج ۳ ص ۳۱۸؛ مسائل متفرقة في بعض

الاعتقادات والاحكام

یعنی دو تا از فقهای بزرگ عصر ما «شیخ جواد تبریزی و آقای خویی» به صراحت می گویند: «یا علی ادرکنی» توحید است؛ ولی اینها می گویند کفر و شرك است! می گوید در نماز ما نمی توانیم «یا علی» بگوییم.

در سجده سهو می گوئیم: «السلام عليك ايها النبي ورحمة الله و بركاته»؛ این که در نماز نمی شود، چون نماز توقیفی است، و بحثش جدا است، خیلی چیزها را در نماز نمی شود انجام داد؛ ولی این که «یا محمد یا علی و یا علی یا محمد و یا حسین ادرکنی» اینها شرك باشد قابل قبول نیست.

الا این که آقا مثل وهابیها بگویند ائمه (نستجیر بالله) مُردند و رفتند نه صدای ما را می شنوند و نه توان اجابت حرف ما را دارند، مگر که همچین حرفی بخواهد بزند، آن يك بحث جدایی است. اما اگر بحث «سماع موتی» این آیه قرآن که فرمود:

پرسش:

وهابی‌ها می‌گویند اساساً بندگان صالحی که از دنیا رفته‌اند و آن‌های که زنده‌اند با این‌که زنده‌اند؛ ولی با ما فاصله مکانی زیادی دارند مثلاً حضرت رسول الله در «مدینه» است ما در «قم» هستیم. از این‌جا او را می‌خوانیم نمی‌تواند جواب ما را بدهد.

پاسخ:

این‌ها در نماز چه کار می‌کنند؟ «السلام علیک ایها النبی» می‌گویند یا «السلام علی النبی» می‌گویند؟

یکی از بحث‌های من با پرفسور «غامدی» که در ماه رمضان در منزل ایشان بودم بعد از افطار گفتم: دکتر شما نماز که می‌خوانید «السلام علی النبی» می‌گویند یا «السلام علیک ایها النبی»؟ گفت: "ما می‌گوییم: «السلام علیک ایها النبی»" گفتم: پیغمبر می‌شنود یا نمی‌شنود؟ اگر پیغمبر نمی‌شنود سلام خطاب باطل است. «ابن تیمیه» هم دارد می‌گوید: "سلام خطاب دلیل بر این است که مخاطب صدای ما را می‌شنود".

گفتم شما این‌جا هستی مثلاً پدرت در «مدینه» هست این‌جا نشستی می‌گویی پدر سلام علیکم؛ همه می‌گویند آقای دکتر «غامدی» دیوانه شده، عقلش را از دست داده است - همه بچه‌هایش در آنجا نشسته بودند و می‌خندیدند - گفتم یا می‌شنود یا نمی‌شنود؟ اگر نمی‌شنود، «السلام علیک ایها النبی» باطل است چون سلام، سلام خطاب است.

اگر می‌شنود، آن پیغمبری که می‌شنود این قدرت را دارد در یک آن، میلیون‌ها نفر در سراسر جهان سلام می‌دهند و سلام مردم را می‌شنود و جواب هم می‌دهد، این پیغمبر قدرت دارد به اذن الله حاجت مردم را برآورده کند. اگر قدرت شنوایی دارد قطعاً قدرت جواب دادن هم دارد.

«ابن قیم»، در کتاب «الروح» این‌ها را به طور مفصل آورده است؛ یعنی از بهترین کتاب‌های که ما از وهابی‌ها در رابطه با «سماع موتی» داریم کتاب «الروح ابن قیم» شاگرد «ابن تیمیه» است.

آغاز بحث...

بنا شد از اول مهر ما دو روز اول هفته را بحث فقهی داشته باشیم. در رابطه با «اجتهاد از نظر فریقین» که یکی از اساسی‌ترین بحث‌های فقهی است. ما سال گذشته بحث‌های داشتیم و گفتیم که اگر در این‌جا ما تکلیف‌مان را با اهل سنت یکسره کنیم، در دیگر ابواب فقه برای ما خیلی ساده و سهل خواهد بود.

اگر بنا شد ما احکام را از «قرآن» و «سنت» بگیریم، این سنتی که ما باید احکام را از آن بگیریم، این سنت را از چه کسی باید بگیریم؟ آیا سنت‌مان را از صحابه بگیریم یا از اهل بیت بگیریم؟

ما روی این دو تا مسئله سال گذشته مقداری کار کردیم امسال ما می‌خواهیم محور بحث‌مان روی این قضیه باشد که الان مثلاً من می‌خواهم یک حکم شرعی را استنباط کنم، یک عالم سنی هم کنار من نشسته می‌خواهد استنباط حکم شرعی بکند، با هم می‌خواهیم به یک توافق عقلانی برسیم.

به دست آوردن حکم شرعی از چه کانالی اطمینان عقلانی می‌آورد و اطمینان بخش است؟ بیائیم از آقای «ابو هریره»، «انس ابن مالک»، از «عایشه»، «معاذ» و «سعد» و غیره بگیریم یا برویم از در خانه اهل بیت بگیریم؟! اگر این‌جا تکلیف روشن بشود ما در دیگر ابواب فقه راحت راحت هستیم.

ما در این موضوع چند تا نکته را سال گذشته اشاره کردیم. من خلاصه‌ای از بحث‌ها را در یکی دو جلسه خدمت‌تان عرض می‌کنم. چرا که امسال بعضی دوستان تازه به جمع ما پیوستند و هم این‌که بحث‌های گذشته یادآوری بشود.

ما در این زمینه چند تا نکته آوردیم یکی بحث «حدیث ثقلین» و حدیث «کتاب الله وسنتی» است که کدام یک از این‌ها را ما ملاک قرار بدهیم؟ روایت:

«انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي اهل بيتي»

المعجم الأوسط؛ اسم المؤلف: أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني الوفاة: ۳۶۰، دار النشر: دار الحرمين - القاهرة - ۱۴۱۵، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، ج ۴، ص

۳۳

را ملاک قرار بدهیم، یا روایت:

«إني قد تركت فيكم شيئين لن تضلوا بعدهما كتاب الله وسنتي»

المستدرک علی الصحیحین؛ اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ۴۰۵ هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد

القادر عطا، ج ۱، ص ۱۷۲

را ملاک قرا بدهیم. این در ذهن تان باشد که ما روی این دو موضوع باید خیلی عمیق و مفصل بحث بکنیم که مراد از «ثقلین»؛ «کتاب» و «عترت» است؛ یا «کتاب» و «سنت»؟ اگر کتاب و سنت باشد با کتاب و عترت با هم در تضاد است یا در تضاد نیست؟

این یک بحث اساسی است که ما امسال می‌خواهیم به طور مفصل روی آن کار کنیم. شاید ده جلسه وقت ما را بیگرد تا حق مطلب ادا بشود.

نکته بعدی بحث «تاریخ اجتهاد» بود که ما سال گذشته هم بحث کردیم. بعضی از اعظم بر این باور هستند که اجتهاد بعد از غیبت صغری آغاز شده و قبل از غیبت صغری زمانی که معصومین در قید حیات بودند بحث

اجتهاد معنا نداشت. یعنی امام حاضر است و مردم اگر مشکلاتی دارند به امام مراجعه می‌کنند و احکام شرعیه را از امام یا وکیل امام می‌گیرند.

ما خدمت عزیزان هم عرض کردیم این فکر صد در صد باطل است. با توجه به روایات و احادیثی که داریم روشن می‌شود که ائمه (علیهم السلام) مردم را ارجاع داده‌اند.

ارجاع ائمه دو دسته است؛ یک ارجاع به احادیث روایات است که مثلاً فرمود:

« الْعَمْرِيُّ وَ ابْنُهُ ثِقَاتَانِ فَمَا أَذْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ »

الكافي (ط - الإسلامية)، كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و

آخوندی، محمد، دار الكتب الإسلامية، ج ۱، ص: ۳۳۰

یا این نمونه؛

« فَمِمَّنْ أَخَذَ مَعَالِمَ دِينِي؟ قَالَ: مِنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ الْقَمِّيِّ الْمَأْمُونِ عَلَى الدِّينِ وَ الدُّنْيَا »

وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج ۲۷، ص: ۱۴۶

و یا دارد که؛

« أَسْأَلُكَ عَنْ كُلِّ مَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي أَوْ فَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثِقَّةٌ أَخَذَ عَنْهُ مَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ

مَعَالِمِ دِينِي؟ فَقَالَ: نَعَمْ »

وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج ۲۷، ص: ۱۴۷

فَإِذَا أَرَدْتَ حَدِيثَنَا فَعَلَيْكَ بِهَذَا الْجَالِسِ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَسَأَلَتْ أَصْحَابَنَا عَنْهُ فَقَالُوا

زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ »

بحار الأنوار (ط - بيروت)، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار إحياء التراث العربي، ج ۲، ص: ۲۴۶

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَبِّمَا اخْتَجْنَا أَنْ نَسْأَلَ عَنِ الشَّيْءِ فَمَنْ نَسْأَلُ قَالَ عَلَيْكَ بِالْأَسَدِيِّ يَغْنِي أَبَا بَصِيرٍ.»

وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج ۲۷، ص: ۱۴۲

بنابراین یک ارجاع به احادیث است، این خیلی مهم نیست خیلی‌ها بودند احادیث ائمه را یاد گرفته بودند و برای مردم نقل می‌کردند؛ مثل منبری‌های ما و غیره که بالای منبر می‌روند و احادیث نقل می‌کنند.

ولی یک دسته از روایات داریم که بحث ارجاع به حدیث نیست، بلکه ارجاع به فتوا است:

«يا أبا نجلس في مسجد الكوفة و أفت الناس»

الرجال (لابن داود)؛ حلی، حسن بن علی بن داود، محقق / مصحح: بحرالعلوم، محمدصادق ناشر:

دانشگاه تهران، ص ۱۰

فرق است بین آن‌جای که بگوید «ابان»! احادیث را برای مردم نقل کن و بین آن که یک دفعه می‌گوید «ابان» بنشین فتوا صادر کن! لذا این دو دسته روایات نیاز به تفکیک دارد که امام (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «الرسائل» جلد ۲، اگر اشتباه نکنم از صفحه ۱۲۱ یا ۱۲۳ نزدیک به چهل، پنجاه صفحه در این زمینه بحث کرده، که ان شاء الله دوستان مطالعه کنند، بعید است ما امروز برسیم.

ایشان با ادله مختلف تداوم اجتهاد در عصر ائمه را اثبات کرده، خواندن این کتاب هم بد نیست من در میان فقهای متأخر - البته من دسترسی پیدا نکردم - دیدم بهترین کسی که خوب کار کرده و حق مطلب را ادا کرده، امام (رضوان الله تعالی علیه) است که در کتاب «الرسائل» جلد ۲، صفحه ۱۲۱ - ۱۲۳ شروع می‌شود و تا صفحه ۱۶۰ - ۱۷۰ جلو می‌رود.

امام در دسته‌بندی روایات خیلی استاد است؛ ولی من احساس می‌کنم دسته‌بندی این‌جا مثل سایر کتاب‌ها و قسمت‌ها نیست. فکر کنم صحبت‌ها و یا درس ایشان بوده که پیاده کردند که این‌طوری در آمده است. ما نکاتی نسبت به این بزرگوار داریم که ان شاء الله عرض خواهیم کرد.

ولی ما در رابطه با این قضیه اجتهاد باید چند تا نکته را در نظر بگیریم: اجتهاد حضرت امیر (سلام الله علیه) این اجتهاد در زمان امیر المؤمنین است ما بعد از رحلت رسول اکرم تا سال ۳۵ هجری را کاری نداریم که با شریعت چه کار کردند، اجتهادی که در این ۲۵ سال بوده يك بحثی مفصلی می‌خواهد.

متأسفانه امروز فقهای اهل سنت ما، گرفتار همین اجتهاد ناصحیح آن ۲۵ سال است، اجتهادی که در حقیقت «رأی و قیاس» است.

حتی بزرگان‌شان می‌گویند بنیانگذار «رأی و قیاس» خلیفه دوم بوده است، این را به صراحت دارند، افرادی مانند «ابن حزم اندلسی» و «ابن عبدالبر» و دیگران صراحت دارند که بنیانگذار «رأی و قیاس» و عمل به نظر شخصی فقیه و محدث، از عمر ابن خطاب شروع شد.

این‌که تا زمان حضرت امیر چه گذشت این فعلاً در جای خود بماند، عمدتاً بدعت‌های که در طول این ۲۵ سال انجام شد، همه از سال دوم و سوم هجری و بلکه چه بسا از زمان خود ابوبکر شروع شد. وقتی که «خالد ابن ولید» می‌رود «مالك ابن نویره» را می‌کشد و به زنش هم تجاوز می‌کند، عمر می‌گوید «خالد» را برای این‌که این کارها را انجام داده است عزل کن ولی ابوبکر می‌گوید:

«هیه یا عمر! تأول فأخطأ»

تاریخ الطبري، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت،

ج ۲، ص ۲۷۳

«خالد» اجتهاد کرد تصور کرد که کشتن آقای «مالك ابن نویره» صحابی رسول الله و وکیل پیامبر در قبیله خودش؛ - یعنی اضافه بر این که «مالك» صحابی است نماینده و وکیل رسمی نبی مکرم در قبیله خودش برای اخذ زکات و صرف زکات در مصارفش است - اشکالی ندارد!!

«خالد» با همسر «مالك» همبستر می شود به تصور این که آقای «مالك» کافر است و زن کافر هم اسیر است و اسیر هم ملك مسلمانها است! بالفرض هم اگر مال مسلمانها باشد باید به بیت المال بیاورند و توسط حاکم تکلیف اسیر روشن بشود. این طوری نیست که در هر جنگ يك فرمانده ای وقتی ده تا زن را اسیر کرد به هر ده تا زن بخواهد خدای ناکرده تجاوز بکند و یا تصرف بکند.

عمر به خالد گفت:

«قتلت امرأ مسلماً ثم نزوت علی امرأته والله لأرجمنک بأحجارک»

تاریخ الطبری؛ اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جریر الطبری الوفاة: ۳۱۰، دار النشر: دار الکتب العلمیة

- بیروت، ج ۲، ص ۲۷۴

کلمه ای «نزوت» - عذر می خواهم - يك تعبیر خیلی زشتی است. مثل این که يك حیوان با الاغ دیگر جفت گیری بکند، آن جا واژه «نزوت» را به کار می برند. «نزوت علی...»؛ یعنی روی همسر او پریدی!

از این قضیه بگذریم؛ امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) «قثم ابن عباس» را ظاهراً به طرف «مصر» می فرستد و می گوید:

«واجلس، لهم العصرین»

«عصرین»؛ یعنی صبح و شب! هم طرف صبح و هم طرف عصر بنشین و برای مردم احکام بگو

«فأفت المستفتي»

فتوا صادر کن

بعد می گوید:

«وعلم الجاهل، وذاكر العالم»

شرح نهج البلاغة؛ اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد

المدائني الوفاة: ٦٥٥ هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ م، الطبعة:

الأولى، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ج ١٨، ص ١٦

یعنی حضرت در خطبه ٦٧ سه تا دستور داده: یکی فتوا صادر کن، برای نا آگاهان کلاس بگذار بصیرتشان را بالا ببر، و نسبت به علما تذکر بده که در برابر علمشان مسئول هستند. عالم به علم باشند و ناشر علمشان هم باشند.

در این تعبیر «فأفت المستفتي» است «حَدَّث» نمی گوید. «أفت» دارد نه «حدث». این مشخص است بر این که از دیدگاه امیر المؤمنین «قُثم ابن عباس» در یک مرحله ای قرار گرفته که می تواند فتوا صادر کند. این یک مسئله است.

مسئله بعدی درباره «أبان ابن تغلب» است که حضرت می فرماید:

«اجلس في مجلس المدينة، أفت الناس»

در این جا هم کلمه «أفت» دارد؛ یعنی برای مردم فتوا صادر کن این غیر از «حَدَّث للناس»؛

بعد فرمود:

«فإني أحب أن أرى في شيعتي مثلك»

من دوست دارم مثل تو در میان شیعیان ما بدرخشند.

تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: مؤسسه

آل البيت عليهم السلام، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۳۰؛ ص ۲۹۱

مردم بدانند در میان ما کسانی هستند که می‌توانند فتوا صادر کنند.

یا روایتی که مرحوم «علامه حلی» در «رجال» خودش در رابطه با «معاذ ابن مسلم» دارد. دوستان به خوبی به

مضمون روایت دقت کنند که اصحاب ائمه با چه مشکلاتی مواجه بودند و برای بیان نظر معصوم چه ترفندهای را

به کار می‌بردند؟

امام صادق می‌فرماید آقای «معاذ»:

«بَلِّغْنِي أَنْتَ تَفْعُدُ فِي الْجَامِعِ فُتُوتِي النَّاسَ»

شنیدم که در مسجد جامع برای مردم فتوا صادر می‌کنی

کلمه «الجامع» به معنای مسجد است؛ مسجد بزرگ شهر را جامع می‌گویند.

«قُلْتُ نَعَمْ»

گفتم بله من برای مردم فتوا می‌دهم

«وَأَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ أُخْرَجَ»

من دوست داشتم که همین مسئله را از شما بپرسم، نظر شما نسبت به این کار من چه است؟

«إِنِّي أَقْعُدُ فِي الْمَسْجِدِ»

این جا را دقت کنید!

«فَيَجِيءُ الرَّجُلُ فَيَسْأَلُنِي عَنِ الشَّيْءِ»

یک مردی می‌آید از من احکام شرعی می‌پرسد

«فَإِذَا عَرَفْتُهُ بِالْخِلَافِ لَكُمْ أَخْبَرْتُهُ بِمَا يَفْعَلُونَ»

اگر من ببینم این آقا فرد سنی است و شما را قبول ندارد جواب می‌دهم به آن‌چه که به فتوای خودشان

عمل می‌کنند

«وَيَجِيءُ الرَّجُلُ أَعْرِفُهُ بِمَوَدِّتِكُمْ وَحُبِّكُمْ فَأُخْبِرُهُ بِمَا جَاءَ عَنْكُمْ»

اگر کسی که سوال می‌کند بفهمم شیعه است، من احکامی که از شما یاد گرفته‌ام و نظر شما را برای

آن‌ها بیان می‌کنم.

این جا خیلی واضح و روشن است که یک نفر مخالف می‌آید سوال می‌کند فتاوی‌های اهل سنت را برایش نقل

می‌کند و برای شیعه نیز فتاوی‌های شیعه را نقل می‌کند.

بعد می‌گوید:

«وَيَجِيءُ الرَّجُلُ لَا أَعْرِفُهُ وَلَا أَذْرِي مَنْ هُوَ»

یک وقت فردی می آید که نمی شناسم که شیعه یا سنی است؟

«فَأَقُولُ جَاءَ عَن فُلَانٍ كَذًا وَ جَاءَ عَن فُلَانٍ كَذًا فَأَدْخِلُ قَوْلَكُمْ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ»

راوی می گویم «ابو حنیفه» این طوری گفته، «مالک» این طوری گفته «انس» این طوری گفته امام صادق هم این طوری گفته و امام باقر هم این طوری گفته است.

می گوید من کلمات فتاوی شما را در لابه لای فتاوی دیگران نقل می کنم. بعد جالب این است که امام صادق فرمود:

«فَقَالَ لِي اضْنَعْ كَذًا فَإِنِّي كَذًا أَضْنَعُ»

همین طوری انجام بده، من هم همین طوری انجام می دهم.

تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر و مصحح:

مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج ۲۷؛ ص ۱۴۸

یعنی اگر افرادی بیایند که مخالف باشند نظر فقهای خودشان را می گویم. ما روایات تقیه ای زیادی داریم که ائمه (علیهم السلام) نظر می دهند به آنچه که موافق فتاوی اهل سنت است.

آیت الله العظمی «بروجردی» بارها می فرمودند بر این که یکی از شرائط اجتهاد، تسلط به آرای فقهای اهل سنت است؛ چون فقه باقرین (سلام الله علیهما) ناظر به فقه اهل سنت است؛ یعنی آن ها مطالبی را بیان کرده بودند و ائمه (علیهم السلام) این مطالب را نقد می کنند بدون این که اسمی از آن ها ببرند.

یا در یک جلسه‌ی بزرگان آن‌ها نشسته‌اند اگر بخواهد نظر شخصی خودش را بگوید در این‌جا برایش مسئله درست می‌شود و مشکلاتی برای امام و بعضی از شیعیان درست می‌کنند، لذا امام طبق آرای آن‌ها نظر می‌دهد.

ما خیلی از روایاتی که داریم، حتی از خود حضرت امیر درباره وضو روایت تقیه ای است. که این آقایان در شبکه‌ها خیلی مانور می‌دهند که ما در میان سیصد - چهارصد تا روایتی که داریم در مورد مسح در وضو، یک روایتی آقایان پیدا کردند که حضرت امیر فرمود موقع وضو گرفتن پاهای‌تان را بشویید.

این آقایان این را ملاک قرار دادند و فریاد می‌زنند که فقهای شما، به شما خیانت می‌کنند، آخوندها حقیقت را به شما نمی‌گویند؛ امیر المؤمنین می‌گوید پاهای‌تان را بشویید؛ شما چرا پاهای‌تان را مسح می‌کشید؟

بابا اگر این یک روایت است، بیش از سی - چهل روایت از حضرت امیر (سلام الله علیه) و دیگر ائمه داریم بر این‌که شستن پا بدعت است و حتماً باید در هنگام وضو پا را مسح کرد.

ولذا تسلط به آرای فقهای اهل سنت، مخصوصاً امروز در عصر حاضر، برای یک فقیه، و برای یک کسی که بخواهد فقه شیعه را از روایات استنباط کند، این از ضروریات است.

ما هم عرض کردیم در شیعه مفصل‌ترین کتابی که در «فقه مقارن» نوشته مال «علامه حلی» به نام «تذکره الفقهاء» است. متأسفانه آن‌چه که در ذهنم است قسمت صلاتش هم تمام نشده است؛ یعنی طهارت آمده صلات هم تمام نشده، ظاهراً آخر عمر «علامه حلی» بوده و لذا ادامه نداده است.

قبل از «علامه حلی» مرحوم «شیخ طوسی» کتابی به نام «الخلاف» دارد که ایشان کل «فقه» را از طهارت تا دیات، اقوال فقهای اهل سنت و فقهای شیعه را در آن‌جا بیان کرده است.

این‌ها کتاب‌های خوبی است اخیراً هم کتاب‌های دارند می‌نویسند؛ ولی یک کتاب «فقه مقارنی» که بتواند مثل «تذکره علامه» باشد که کل آرای اهل سنت و شیعه بیاید، آرای اهل سنت نقد بشود و اقوال شیعه تقویت بشود، در عصر حاضر جای همچنین کتابی خالی است.

حاج آقای «مکارم» ظاهراً شروع کرده بودند، آن‌چه که دوستان گفتند یک جلدش بیشتر بیرون نیامد، البته همان جلدش هم خیلی خوب بود و قسمت‌های که من مطالعه کردم واقعاً لذت بردم.

نکته دیگری که عزیزان دقت کنند و من بارها هم این را گفتم، یکی از راه‌هایی که آدم بتواند با چشم باز استنباط حکم شرعی بکند، این است که بعد از این‌که ما اقوال شیعه سنی را به دست می‌آوریم، اختلاف اقوال شیعه را هم به دست بیاوریم چون: «[ما من مسئله الا وفیه خلاف بین فقهاء الشیعه!](#)»

این اختلافات مربوط به مراجع عصر ما نیست، این اختلافات از قدیم هم بوده است؛ نگاه‌ها به روایات و غیره مختلف بوده و هر فقیهی برداشت خودش را از روایات ملاک قرار داده و بر طبق آن هم فتوا داده است.

«علامه حلی» یکی از خدمت‌های بزرگی که به جهان تشیع کرد، که خدمت واقعاً بی‌نظیری بود و تا آن زمان انجام نشده بود، اولین بار کتابی به نام «مختلف الشیعه» نوشت.

شما اگر دو سه صفحه اولش را بخوانید به قدری بحث‌هایش شیرین و قلم، قلم سلیس و روان است اصلاً معتاد به خواندن این کتاب می‌شوید؛ یعنی «مختلف الشیعه» از کتاب‌های اعتیاد آور است. این را من قاطعانه خدمت شماها می‌گویم.

به خوبی آرای بزرگان را می‌آورد؛ «شیخ طوسی» این‌طوری گفته، «مفید» این‌طوری گفته، دلیل ایشان این است، دلیل «شیخ مفید» این است، دلیل «ابن براج» این است، دلیل «ابن ادریس» این است، و در آخر

می‌آید ادله فقها را آن‌های که موافق هستند قبول می‌کند و مخالف‌ها را با دلیل، با آیات و روایات رد می‌کند و نظر خودش را می‌گوید.

یعنی اگر کسی بخواهد مجتهد واقعی بشود یکی از راه‌های اجتهاد، به نظر من مباحثه کتاب «مختلف الشیعه» است، آدم دو سه تا رفیق پیدا کند و این کتاب را از اول تا آخر مباحثه کند.

اخیراً اگر اشتباه نکنم «آل البیت» تحقیق کرده و «مختلف الشیعه» ۱۴- ۱۵ جلد شده البته در نرم افزار «مکتبه اهل‌بیت» هم است. این یکی از کتاب‌های خیلی خوبی است که برای اجتهاد به ما کمک می‌کند.

بعد از ایشان هم آقای «سید جواد آملی- رضوان الله تعالی علیه» ایشان معاصر با «صاحب ریاض» یا پسرش «سید مجاهد» بوده، کتابی به نام «مفتاح الکرامه» دارد البته ایشان نقل اقوال خوبی کرده است.

«صاحب جواهر» نظر مثبتی نسبت به صاحب «مفتاح الکرامه» ندارد و ظاهراً خیلی خوشش نمی‌آمده، لذا وقتی نقل قول از این کتاب می‌کند: «قال بعض الناس» می‌گوید «بعض العلماء» هم نمی‌گوید!

«صاحب جواهر» هر کجا کلمه «بعض الناس» می‌آورد مراد صاحب «مفتاح الکرامه» است؛ ولی نمی‌دانم این مرد این اقوال را چطوری جمع کرده؟ بعضی وقت آدم مطالعه می‌کند از آدرس‌های که می‌دهد آرای فقها را که نقل می‌کند آدم بعضی وقت‌ها سرگیجه می‌گیرد، الان کامپیوتر و امکانات و غیره است آن زمان ایشان چطوری این آراء و اقوال را به دست آورده آدم می‌ماند!

جالب است در جلد دوم یا سوم «مفتاح الکرامه» است می‌گوید من شب ۲۳ ماه رمضان مشغول نوشتن این کتاب بودم این کتاب را تمام کردم، مردم در «نجف» در مساجد و حرم حضرت امیر مشغول خواندن قرآن و دعا و مناجات بودند و من معتقد هستم ثواب من ۷۰ برابر آن‌ها است؛ چون پیغمبر اکرم فرمود هر کس شب قدر مشغول عبادت بشود:

(خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ)

شب قدر بهتر از هزار ماه است!

سوره قدر (۹۷): آیه ۳

از هزار ماه بالاتر است اگر کسی مشغول کار علمی بشود هفتاد برابر عبادت است؛ یعنی ۷۰ هزار ماه می‌شود.

من امشب این کتاب را تمام کردم معتقد هستم که ثواب من ۷۰ هزار ماه و ۷۰ برابر آن‌های است که در حرم حضرت امیر مشغول دعا و مناجات و خواندن قرآن هستند!

البته من خیلی با کتاب «مفتاح الکرامه» مأنوس بودم و الحق والانصاف آرائی که خودش می‌دهد آراء خیلی دلنشینی نیست، در بحث فقاہت یک دفعه «صاحب ریاض» می‌آید یک بحث علمی می‌کند یا مرحوم «محقق حلی» استاد «علامه» یا خود «علامه» وقتی در «فقه» می‌آید مثل غواص قوی در دریا است که به هر طرف غواصی می‌کند آدم لذت می‌برد.

ولی ایشان آرای شخصی که از خودشان می‌دهد و استدلالی که می‌کند استدلالش خیلی به دل نمی‌چسبد. این بزرگان مقام‌شان خیلی بالاتر از این است که ما بخواهیم (نستجیر بالله) نقدی بکنیم؛ ولی خودشان به ما نقد کردن را یاد دادند ولی دلنشین نیست، یک دلیلی می‌آورد وقتی می‌خواهد دلیل را رد کند، انسان یقین می‌کند دلیل طرف مقابل از دلیل ایشان خیلی قوی‌تر و دلنشین‌تر است.

«والسلام علیکم ورحمة الله»